

شیرخوارگاه‌ها و مهد کودک‌ها، سوادآموزی و آموزش فنون و حرفه‌ها، بهداشت و بیمه و ... میگردند و طبیعتاً در مقابل کل نظام سرمایه‌داری قرار گرفته و مسئله استثمار و بعد طبقاتی ستم برای آنها ملموس‌تر و جانگازتر می‌باشد.

در حالیکه زنان بورژوا و خرده‌بورژوا، خاصه بدلیل دسترسی به آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و برخورداری از سطح بالاتری از فرهنگ و خودآگاهی‌های فردی و اجتماعی، عمدتاً خواهان احقاق حقوق بورژوا دمکراتیک و شهروندی خود بوده و یک سری امتیازات فرهنگی و اجتماعی را طلب می‌کنند و بسیاری اوقات دسترسی به این امتیازات را در چهارچوب نظام سرمایه‌داری ممکن و قابل حصول میدانند.

اگرچه مبارزات تمامی اقشار زنان، علی‌رغم ضعف‌ها و قوت‌های مربوط به هر قشری از حقانیست تاریخی برخوردار است، لیکن رهائی نهائی زنان و پیروزی کامل این مبارزات در گرو نابودی پایه‌های مادی ستم بر زن می‌باشد و نابودی این پایه‌ها نیز جز با یک انقلاب اجتماعی و پروسه سوسیالیزه شدن جامعه، فراهم نخواهد گشت.

اختلاف نظر بین نیروهای انقلابی از همین اولین تعاریف و توضیحات آغاز میگردد. نیروهای جنب مسئله ستم دولایه (ستم مضاعف) بر زن را تنها در بعد طبقاتی و اقتصادی آن طرح کرده و تنها زنان کارگر و زحمتکش را تحت ستم میدانند. آنان تفاوت موقعیت اجتماعی و اقتصادی مرد و زن را تنها تفاوتی کمی دیده و تنبیه واقعیت استثمار شدیدتر زنان را نادان دارند (یعنی استثمار فوق‌العاده زنان که ناشی از نیاز سرمایه داری به مافوق سود می‌باشد). چنین برداشتی معتقد است که تبعیض جنسی زائیده نظام سرمایه‌داری بوده و با دگرگونی مناسبات سرمایه‌داری و مناسبات مزدوری، تمامی پایه‌های مادی ستم بر زن نیز از بین رفته و در جامعه سوسیالیستی خود بخود مسئله‌ای بنام مسئله زن منتفی میشود و آنچه میماند صرفاً بقایای فرهنگستی و ایدئولوژیکی مردسالاری است که برای رفع آنها نیاز به ارتقاء بینش‌مردها و مبارزه صرفاً فرهنگی و ایدئولوژیک می‌باشد.

این دیدگاه که بنوعی اکونومیسم و جبرگرائسی اقتصادی و کارگرزدگی دچار است، جنبش زنان را نیز تنها در حیطه مبارزات انقلابی و سوسیالیستی دانسته و آنها را محدود به مبارزات زنان کارگر و زحمتکش و جزئی از مبارزات طبقه کارگر در راه سوسیالیسم می‌شمارد. تبلور این بینش در جریاناتی نظیر پیکار، "حزب کمونیست" (کومه‌له و سهند) مشاهده میگردد. این دیدگاه نظر صریح خود را، که در نگاه اول بسیار منطقی هم بنظر می‌رسد، در نوشته‌های تحت عنوان "پیرامون جنبش انقلابی زنان زحمتکش" در نشریه پیکار

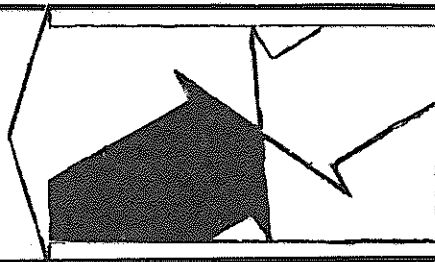
(شماره ۹۴، ۲۷ بهمن ۵۹) چنین بیان میکند: "هر تشکلی که بخواهد زنان زحمتکش را حول عناوینی چون "مسئله عام زن"، "درد و رنج مشترک زنان" متشکل نموده و بر تضادهای موجود بین طبقات متخاصم پرده بیفکند و ... و یا بدست آوردن حقوق پایمال شدن زنان را که فقط تحت رهبری پرولتاریا و در جامعه‌ای سوسیالیستی امکان پذیر است، تحت جامعه‌ای سرمایه‌داری امکان پذیر بدانند، تشکلی انحرافی بوده و جز به بیراهه کشاندن نیروی زنان زحمتکش، خیانت به آنان و خدمت به بورژوازی، کاری انجام نخواهد داد." و یا در جای دیگر می‌نویسد تا زمانیکه پایه‌های اصلی تشکیلات دمکراتیک زنان یعنی زحمتکشان فراهم نشده باشد، "ایجاد چنین تشکیلاتی فقط یک کوشش بی محتوا است و مشخصاً جنبه روشنگرانه خواهد

داشت." با قبول چنین دیدگاهی باید تمامی انجمن‌ها و اتحادیه‌های زنان که طی تاریخ مبارزات دمکراتیک و ضدامپریالیستی از زمان جنبش مشروطه تا کنون بوجود آمده‌اند، خط بطلان کشید و لابد مبارزات و فعالیت‌های روشنگرانه و ترویجی انجمن‌هایی نظیر "سعادت نسوان"، "نسوان وطن خواه"، "مجمع انقلاب زنان"، "بیداری زنان" و ... که از جنبش مشروطه به بعد شکل گرفته بودند و اکثراً نیز در چهارچوبی بورژوا-فرمیستی حرکت میکردند، بیهوده و عبث بوده است. باید پرسید آیا تشکلی‌های مربوط به زنان که طی انقلاب ۵۷ شکل گرفت، نظیر "اتحاد ملی زنان"، "انجمن رهائی زن"، "جمعیت زنان مبارز" و ... بدلیل ترکیب روشنگری آنها، جریاناتی انحرافی و بیهوده بوده‌اند؟ آیا تظاهرات چند روزه زنان (در اسفند ۵۷) علیه سیاستهای ارتجاعی رژیم و خاصه مسئله حجاب که عمدتاً از طرف زنان اقشار متوسط شهری و یا خرده‌بورژوازی مرفه و مدرن صورت گرفت، حرکتی انحرافی و بی ارزش بوده است؟ این دیدگاه فراموش میکند که در جامعه‌ای چون ایران که هیچگاه انقلاب بورژوا-دمکراتیک پیروزمندی صورت نگرفته است، بسیاری از خواستهای دمکراتیک و حقوق بورژوازی مردم، بویژه اقلیتها، ملیتها و زنان تحت ستم بی پاسخ مانده است. این حقیقت که امروز تنها طبقه کارگر رسالت رهبری یک جنبش انقلابی و پیروزمند را داراست، نافی این واقعیت که بسیاری از خواسته‌های دمکراتیک موجود، جنبش‌های دمکراتیک را بدنبال دارد و در نتیجه طبقات گوناگونی را نیز شامل میشود، نمی‌گردد.

در قسمت دوم این مقاله نشان خواهیم داد که انحرافات موجود در جنبش زنان ایران نه ناشی از شرکت زنان غیر پرولتر در آن، بل ناشی از عدم شناخت نیروهای جب از وظایف دمکراتیکشان در قبال مسئله زنان می‌باشد. ما همچنین به دیدگاههای انحرافی موجود که رسالت جنبش چپ را در پیوند با جنبش زنان و ارتقاء سطح مبارزاتی آن نادیده می‌انگارند، خواهیم پرداخت.

*** ادامه دارد *** (ن. ل.)

دیدگاهها



بمنظور پیشبرد امر مبارزه
ایدئولوژیک و طرح مسائل
مورد بحث در سطح جنبشی
انقلابی در هر شماره "جهان"
مقاله یا مقالاتی در این
را بطنه درج خواهد شد.
بدیهی است که مواضع اینگونه
مقالات الزاماً با مواضع
"جهان" یکی نخواهد بود.

خانواده در سیستم سرمایه داری و تضادهای آن

انگلس پایه مادی جامعه را به دو وجه تقسیم میکند: تولید و بازتولید. و یا عبارت دیگر، تولید و وسائل معیشتی و بازتولید انسان. به نظر انگلس این دو وجه از زندگی اجتماعی تنها از طریق طبیعت و فیزیولوژی تعیین نشده، بلکه در فرم‌های اجتماعی مختلف، تولید و وسایل زندگی از طریق کار و تولید انسان از طریق خانواده صورت میگیرد. وی در مقدمه چاپ اول کتاب "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" مینویسد:

"بر اساس برداشت ما تریانیستی، علل تعیین کننده در تاریخ، در تحلیل نهایی، تولید و تجدید حیات بلافاصله است. ولی این بنویسه خود خلعت دوگانه دارد. از یک سو تولید و وسائل معاش، خوراک، پوشاک، پناهگاه و ابزار که برای تهیه آن ضروری است. از سوی دیگر تولید خود موجودات انسانی، تکثیر انواع نهاد های اجتماعی که انسانهای یک دوران تاریخی معین و یا یک کشور معین تحت آن زندگی میکنند بوسیله هر دو نوع تولید مشروط میشوند، از یک سو بوسیله مرحله، شامل کار و از سوی دیگر بوسیله تکامل خانواده."

انگلس ادامه میدهد که هر چه تکامل کار کمتر باشد، حجم تولید آن کمتر و لذا ثروت جامعه محدودتر است. در چنین جامعه‌ای نظام اجتماعی بصورت نیرومندتری تحت سلطه پیوندهای جنسی میباشد و در واقع نظام جامعه بر مبنای تقسیم کار جنسی که رکن اصلی تقسیم کار را تشکیل میدهد، قرار دارد. اما همراه با رشد بازدهی نیروی کار و همراه با آن مالکیت خصوصی، مبادله و اختلاف ثروت، امکان استفاده از نیروی کار دیگران و بنا بر این پایه‌های تناقض‌های طبقاتی شکل میگیرد. در این مرحله جامعه قدیم که مبتنی بر گروههای جنسی است، در تضاد با طبقات اجتماعی جدید تکامل یافته، متلاشی میشود و بجای آن یک جامعه نو ظاهر میگردد. این جامعه جدید بصورت دولت متشکل است و مبنای آن دیگر گروههای

جنسی نبوده، بلکه گروههای سرزمینی و ملت‌ها است. جامعه ایست که در آن نظام خانوادگی کاملاً تحت تسلط نظام مالکیت است و از این پس تناقض‌های طبقات و مبارزات طبقاتی که محتوای تمام تاریخ مکتوب تا کنون را تشکیل میدهد، در آن آزادانه تکامل مییابد.

بعبارت دیگر، از نظر انگلس سیستم تقسیم بندی کار جنسی همانند نحوه تولید در یک جامعه نقش اساسی و تعیین کننده دارد. تقسیم کار جنسی از این پریوسیسله قوانین اجتماعی کنترل شده و طبق شرایط تاریخی تغییر می یابد. بعنوان مثال فرم خانواده کنونی بر مبنای استثمار زن بنا شده است و بدون آن (بدون استثمار زن) شکل خانواده نیز تغییر مییابد. این دو در رابطه مستقیم با نحوه تولید غالب، یعنی سیستم سرمایه داری، قرار دارند. بنا بر این، شکل خانواده رابطه مستقیم و دیالکتیکی با نحوه تولید و نحوه تقسیم کار بر مبنای جنسیت در جامعه دارد.

زمینه‌های مادی بوجود آمدن خانواده، تغییر و از بین رفتن خانواده (به مفهوم کنونی آن) در ارتباط تنگاتنگ با تغییر فرم‌های اجتماعی قرار دارد. با پیدایش سیستم سرمایه داری، تغییرات زیادی در شکل خانواده و کارکردهای آن بوجود آمده است.

گروهی بر این عقیده اند که سرمایه داری تمایل به پرولتریزه کردن تمام جامعه داشته و بهمین دلیل برای زن و مرد در جامعه بطور مساوی اهمیت قائل است. زیرا آنچه برای سرمایه داری مهم است، پرولتریزه شدن تمام جامعه میباشد. از اینرو سیستم و استثمار زن در خانواده و بیرون از خانواده، ارثی است به چامانده از دوران فئودالیسم و شوونیسم مردانه تنها شکل افکار عقب مانده باقی مانده است و خود نظام سرمایه داری با مردسالاری ارتباطی ندارد. اگرچه سرمایه داری تمایل به پرولتریزه کردن یکدست جامعه را دارد، اما پرولتریزه کردن کامل جامعه عملاً هیچگاه تحقق نمیدیرد. سرمایه داری در پروسه

رشد خود، دربرخورد با ارزشها و سنت‌های گذشته هم آنان را از بین میبرد و هم خود را با بعضی از آنها که برایش سود آوراست، منطبق میسازد. سرمایه‌داری نه تنها بسبب انباشت حداکثر سرمایه می‌اندیشد، بلکه در پی بوجود آوردن آن شرایطی نیز میباشد که این جمع‌آوری بسبب راحت‌ترین وجهی صورت پذیرد. سیستم آستمار زن یعنی نقش‌کار زن درخانه، که مبنای بوجود آمدن شکل فعلی خانواده کنونی است، جزء لاینفکی از نحوه تولید سرمایه‌داری بوده و تنها حامل عقب‌ماندگی فرهنگی نیست. گذشته از این، وجود ستم جنسی و تبع آن، - افتراق جنسی در سرمایه‌داری، تا حدودی مانع از یگانگی پرولتاریا در مبارزه اش علیه سرمایه میگردد. بنابراین سیستم سرمایه‌داری درصدد بازتولید ستم جنسی و افتراق جنسی است.

خانواده به شکل امروزی آن چگونه با سیستم سرمایه‌داری ارتباط پیدا میکند، چه وظایفی را انجام میدهد و کاربرد آن چیست؟ بسیاری برای این عقیده‌اند که تولید کاری است بیرونی و بازتولید کاری است خانگی. اگرچه در دوران فئودالیزم تمایز بین کار بیرون و درون خانه چندان مفهومی نداشت و خانه تنها واحد اقتصادی - بشمار میرفت، اما در دوران سرمایه‌داری این دو کاملاً از هم جدا شده‌اند. کار بیرون در خدمت سرمایه‌دار و کار درون خانه در خدمت سرمایه‌دار و مرد قرار گرفته است. آنچه جوامع صنعتی پیشرفته امروزی را از جوامع غیر صنعتی تفکیک میکند، این است که تولید اقتصادی بخشاً از خانه جداگشته و از این طریق خانواده بعنوان یک واحد تولید اقتصادی، شکل خود را از دست داده است. زن و مرد کار درون خانه و کار بیرون را بین خود تقسیم کرده‌اند.

در جوامع کهن نقش زنان بعنوان مادر و همسر و مرکز ثقل خانواده، یک فاکتور مهم برای سازماندهی اجتماعی بوده است. مسئولیت زن در خانواده، در قبال فرزندان - نه تنها به خاطر دلایل بیولوژیکی، بلکه از نظر ملاحظات اجتماعی یک تقسیم‌بندی ساختی بین کار خانگی که عمدتاً توسط زنان انجام میشده و کار بیرونی که عمدتاً وظیفه مردان بوده، بوجود آورده است. اما جوامع در تعییبسن اینکه تا چه حد بین کار خانگی و کار بیرونی تفاوت میگذارند، متفاوت‌اند. این تفاوت ساختی در دوران - رشد صنعت و ظهور سرمایه‌داری بیشتر گشته و فرم مشخصی از خانواده را بوجود آورده است که بر مبنای انجام وظایف زن بعنوان مادر و همسر بنا شده است. در جوامع ماقبل سرمایه‌داری این تفاوت بمراتب کمتر بود. از آنجا که خانواده واحد اصلی اقتصاد جامعه بشمار میرفت، - زن همراه با شوهر و فرزندان و دیگر افراد خانواده در تولید اجتماعی شرکت داشته است. زنان در اشکال مختلف تولید شرکت داشته و تولید برای تامین مایحتاج خانواده در خانه و یا در رابطه با خانه انجام میگرفته است. با

رشد صنعت و سرمایه‌داری، تولید در بیرون از خانه بسیار - رشد پیدا کرد و تولید خانگی کاهش یافت. نیاز سرمایه بوجود آوردن بازارهای عظیم برای کالاهای مصرفی، صنایع کوچک خانگی را به صنایع عظیم کالائی تبدیل ساخت. بیمارستانها، مدارس، رستورانها، مغازه‌ها، آژانس‌ها و ادارت گوناگون اکنون محل‌هایی هستند که بازتولید در آنجا انجام میشود و بخش عظیمی از زنان با پیوستن به بازار کار بعنوان کارمندان در آنجا حقوق دریافت میکنند.

علیرغم انتقال قسمتی از امر بازتولید از خانه به بیرون از آن، خانواده هنوز بشکل سنتی خود باقی است و هنوز کار زن وابسته به شوهر و خانه اش میباشد. اما شوهر دیگر کنترل بر نوع و شرایط بازتولید را از دست داده است. بازتولید در کنترل شوهر بر نوع و شرایط بازتولیدی که از حیث خانه خارج گشته است، قدرت تسلط مردان بطور کلی بر زنان کاهش یافته، اما قدرت تسلط طبقه سرمایه‌دار بر تمام زنان بیشتر گشته است. این امر همراه با پیوستن بخشی عظیمی از زنان به کار بیرون از خانه و کسب استقلال اقتصادی، موجب کاهش کنترل مردان بر زنان شده است. به موازات کاهش مردسالاری خصوصی (خانگی)، ارزش کار خانگی نیز پائین آمده است. سرمایه‌داری میتواند کار زن در خانه را با کالاهای خدمات تجاری یکزین سازد. رستورانها، لباس‌سویی - کودکستانها شیرخوارگاهها و... همگی کار زن خانه را انجام میدهند. حتی سیستم سرمایه‌داری با رواج فحشاء نیازهای جنسی مردان را در بیرون از خانه برآورده میسازد. از طرف دیگر، امکان کار بیرون از خانه برای زن بیشتر گشته و از این طریق او مجبور نیست دیگر به تمام فشارهای شوهر تن در دهد. استقلال اقتصادی نسبی زنان، شوهر را در راتا حدودی تضعیف نموده است.

این عوامل باعث گشته که تشکیل خانواده در جوامع پیشرفته سرمایه‌داری از اهمیت کمتری برخوردار شود و تعداد طلاقها و روابط آزاد جنسی و افرادی که خارج از محیط خانواده زندگی میکنند، مانند سالخوردگان و جوانان - زیاد گردد. اما تمامی اینها باعث از بین رفتن خانواده نشده است زیرا مردسالاری عمومی و سرمایه‌داری کماکان شکل خانواده و نحوه تقسیم کار بر مبنای جنسیت مردسالارانه را تقویت میکنند.

نیاز سرمایه‌داری به وجود خانواده از جهات - میشود؟ قبلاً توضیح دادیم که با رشد سرمایه‌داری شکاف عظیمی بین کار خانگی بعنوان کار "غیرتولیدی" و کار بیرون از خانه بعنوان کار تولیدی بوجود آمد. جنسیت تغییر عظیمی در سیستم تولید، باعث تغییر عظیم تری در سیستم خانواده گردید. خانواده با از دست دادن، نقش تولیدی خود، بسیاری دیگر از وظایف را بعنوان کانون تعلیم و تربیت، مذهب، سیاست و نگهداری از بیماران و

سالم خوردگان از دست داد. این تغییرات خانواده امروزی را به یک کانون شخصی و خصوصی تبدیل کرده است. علیرغم این تغییرات، وظیفه نگهداری فرزندان کماکان در خانواده باقی مانده و همچنین تمام خدماتی که مردان برای استفاده از آن باید پولی بپردازند و با سرمایه دار برای تهیه آن برای کارگران باید هزینه هنگفتی در نظر بگیرد، بطور مجانی توسط زن در خانه انجام میگردد. بدینگونه خصوصی کردن و جدا کردن کارخانگی از کار بیرون، منافع هنگفتی به جیب سرمایه داران سرازیر میکند. باز تولید در خانه از وظایفی است که سرمایه داران در هر چه بیشتر خصوصی نگهداشتن آن و انداختن هزینه های آن بدوش خانواده، کوشا هستند. اگر زمانی فرزندان در تولید خانواده مستقیماً شرکت داشتند و بعنوان کارگران خانه بحساب می آمدند، اکنون دیگر نقشی در اقتصاد خانگی ندارند. کار غیرمادی کودکان که در اوایل رشد سرمایه داری، بسیار مورد نیاز بود، اکنون دیگر کیراژی چندانی برای سرمایه داران ندارد و در عوض نیروی کار ماهر آنان در آینده مورد توجه است. چه کانونی بهتر از یک نهاد خصوصی بنام خانواده میتواند مسئولیت و هزینه تربیت این کارگران ماهر آینده را بعهده بگیرد؟ جالب توجه است که تا زمانی که فرزندان نقش کارگران خانه را داشتند، متعلق به پدرانشان بودند. اما از زمانیکه فرزندان تنها بصورت یک زحمت پرخرج درآمد آید، متعلق به مادرانشان شده اند. به این ترتیب در جامعه سرمایه داری بخشی از تولید جامعه بعنوان بخش "غیر-تولیدی"، بخشی که در محاسبات پولی نقشی ندارد - ولیکن مستقیماً به جیب سرمایه داران سود میریزد، بخشی که بر مبنای استثمار زن قرار دارد، به حساب نمی آید. اما، همانطور که قبلاً توضیح دادیم، کار ارزان - زنان در بیرون از خانه نیز مورد توجه بسیار سرمایه داران قرار دارد. سرمایه داری دچار تضاد عظیمی در مورد خانواده است. از طرفی بسیاری از وظایف خانواده بارند صنعت به تولید کالایی بدل شده و باعث گشته که بسیاری از زنان به بازار کار کشانده شوند و همچنین ازدواج و تشکیل خانواده جاذبه قبلی خود را از دست بدهد، و از طرف دیگر سرمایه داران بخاطر شیوه تولید استثمار خود و برای سود بیشتر احتیاج به کار مجانی زن در خانه و حفظ شکل خانواده بصورت سنتی آن دارند. این تضاد است که بین رشد نیروهای مولده (صنعت) و مناسبات تولیدی (تکامل استثمار آن) در این سیستم بوجود آمده است و قربانیان اصلی آن زنان در نقش دختران، همسران و مادران میباشند. ضعف تاریخی سرمایه داری در حل این تضاد خود را در اشکال گوناگون نشان میدهد: با شرکت روزافزون همسران و مادران در بازار کار و گذراندن ده ساعت از ساعات روز در بیرون از خانه، مسئله تربیت فرزندان (نیروی کار ماهر فردا) به مخاطره می افتد. از این گذشته همسر باید سه وظیفه را -

همزمان انجام دهد: ساعات معینی را همچون همسرش در یک موسسه صنعتی و یا تجارتي کار کند، سپس کارهای خانه را - انجام دهد و همچنین از فرزندان مراقبت کند و کانون خانواده را "گرم" نگهدارد. انجام این وظایف سه گانه از طرف زنان غیر ممکن است و طبعاً در انجام این وظایف تضاد به وجود می آید. در صد بالای طلاق، خانواده های تک والدینی، آزار و اذیت فرزندان توسط والدین، بزهکاری کودکان و نوجوانان، از عوارض چنین سیستمی میباشد.

اما چه چیزی خانواده سوسیالیستی را از خانواده سرمایه داری جدا میسازد و به آن شکل مترقی و بالاتر میدهد؟ آنچه در جامعه سوسیالیستی تغییری می یابد، خلعت اجتماعی کار میباشد که همراه با از بین رفتن مالکیت خصوصی بوجود می آید. پیروان "پروژه" اجتماعی شدن کار خانگی که در جامعه سرمایه داری در شکل رستورانها و بیمارستانها آغاز شده اما شکل کالایی دارد، در این دوره سریعاً تکامل می یابد. گذشته از این، در این دوره خلعت کالایی آن جنبه سودآوری آن از بین میرود. در این دوران پیروان "پروژه" ادغام کار با تولید در خانه با اقتصاد جامعه تسریع میشود. بنا بر این بسیاری از وظایفی که بطور خصوصی به عهده خانواده گذاشته شده است جنبه عمومی و اجتماعی پیدا میکند و تفاوت مابین کار خانگی و کار بیرون از خانه، که در دوران سرمایه داری به حد اعلای خود میرسد، روبه کاهش میگذازد. ازدواج بر مبنای ملاحظات اقتصادی پایه مادی خود را از دست داده و روابط بین زن و مرد جنبه ای عاطفی بخود میگیرد. در واقع آن جنبه از وظایف اجتماعی که سرمایه داری بعنوان وظایف خصوصی خانواده تلقی میکرد، خلعت اجتماعی بخود میگیرد و روابط زن و مرد که در جامعه سرمایه داری بیشتر بر مبنای ملاحظات اقتصادی است جنبه عاطفی و خصوصی به خود میگیرد. زنان از انجام کار خانگی بی مزد و مواجب رهایی پیدا میکنند و خانواده بطور کلی کاربرد خود را به شکل قدیمی از دست داده و شکل جدیدی میطلبند. خانواده سرمایه داری که بر مبنای استثمار زن بنا شده است از بین خواهد رفت و شکل خانواده نیز همراه با رها نشی نیروهای مولده تغییر خواهد یافت. خانواده به عنوان یک واحد اقتصادی که وظیفه با تولید را بر عهده دارد، جای خود را به خانواده بعنوان یک واحد صرفاً اخلاقی و عاطفی خواهد داد. آن اشکال از خانواده که اکنون در جوامع سوسیالیستی موجود مشاهده میکنیم در مراحل اولیه رشد خود بسر میبرند. در جوامع سوسیالیستی کنونی، با کم و بیش تفاوتی با جوامع سرمایه داری، خانواده بر مبنای استثمار زن هنوز وجود دارد. اینکه مسئله زنان در این جوامع هنوز لاینحل باقی مانده است، نیز از این واقعیت سرچشمه میگیرد. هنوز وظایف کارخانگی، پرورش زنان سنگینی میکند و پیروان اجتماعی شدن کار



توضیح

هدف از اختصاص دادن صفحه "آموزش واژه‌ها و مقوله‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی" در نشریه "جهان"، دستیابی به نوعی زبان و فرهنگ شوریک مشترکی است که بتواند در خدمت ایجاد نوعی دیالوگ برای تسهیل ارتباط فکری در جنبش چپ قرار گیرد. بعلاوه، این صفحه میتواند در ارتقاء دانش شوریک و آموزش سیاسی هواداران سازمان و کلیه علاقمندان مفید واقع شود. در هر شماره "جهان"، ما واژه یا مقوله‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهیم. این صفحه حاصل مطالعه و تحقیق رفیق یا رفقای تهیه کننده آن میباشد و تحت نظر هیئت تحریریه "جهان"، درج میگردد. از کلیه خوانندگان "جهان" میخواهیم تا واژه یا مقوله مورد سؤال خود را برای ما بنویسند و ما در فرصت مناسب آنرا در این صفحه خواهیم گنجاند.

"جهان"

فمینیسم

مستقیم برای ادامه سودآوری سرمایه محسوب نمی‌گردیدند، با ظهور دوباره بحران ساختی سرمایه‌داری جهانی، حقوق زنان در اشکالی نوین مورد حمله و دست‌انسدازی سرمایه قرار گرفته و بار دیگر نقش تعیین‌کننده دینا میسم طبقاتی در ادامه ستم کشیدگی زنان، بوضوح آشکار می‌شود. این واقعیت، ضعف تحلیل‌های بورژوازی-رفرمیستی در مورد مسئله زنان را نشان می‌دهد.

۲- فمینیسم جدائی طلب از سوی دیگر علت ریشه‌ای ستم زنان را در مادون دینا میسم طبقاتی، در تفاوت‌های "ذاتی" فیزیکی - بیولوژیک مردان نسبت به زنان جستجو می‌کند و در نتیجه راه حل را در ایجاد جمعیت‌های اتوپیاچی زنان که عاری از خصوصیات "وحشی"، "نظامی‌گرایانه"، "سالارانه" و "اتوریته طلبانه" مردان باشد، جستجو می‌کند و نسبت به از میان رفتن نهایی چنین خصوصیات در مردان بسیار بدبین می‌باشد. جنبش‌های فمینیستی جدائی طلبانه معاصر در جوامع انگلستان و آمریکا که در اواخر دهه ۶۰ شکل گرفتند و در آثار اولیه فایر استون (Firestone) و میللت (Millet) منعکس شدند، همچنان بر سببیت فیزیکی - شعوری مردان و قدرت اقتصادی - سیاسی - نظامی ناشی از آن در مردان پای می‌فشارند.

۳- فمینیسم مارکسیستی برخلاف گرایشات فسوق هرچند علت ریشه‌ای ستم کشیدگی زنان را در دینا میسم طبقاتی جامعه جستجو می‌کند، با اینحال نقش عوامل روبنائی (سیاسی - فرهنگی، فکری - ایدئولوژیک) به ارث رسیده از گذشته و همچنین نقش تمایزات فیزیکی - بیولوژیک زنان نسبت به مردان را در چگونگی رشد تاریخی ستم‌دگی زنان در بطن جامعه طبقاتی و بویژه در اشکال و شیوه‌های سازماندهی و مبارزه علیه این

اگرچه جایگاه فمینیسم در مارکسیسم موضوعی بحث‌انگیز بوده است، با اینحال می‌توان بروشنی ادعا نمود که فمینیسم مارکسیستی با دو دیدگاه عمده دیگر در مورد مسئله زنان که نقش دینا میسم طبقاتی را بمثابة علت ریشه‌ای ستم بر زنان در تحلیل خود دخالت نمی‌دهند، مرزبندی دارد. این دو دیدگاه عبارتند از: ۱- فمینیسم بورژوازی، ۲- فمینیسم جدائی‌طلب.

۱- فمینیسم بورژوازی، علت ریشه‌ای ستم کشیدگی زنان را در ماوراء دینا میسم طبقاتی، در وجود مواضع صرفا سیاسی - حقوقی و فکری - ایدئولوژیک جستجو کرده و با طرح شعار "حقوق برابر" ("equal rights") با مردان و تلاش در مبارزات حقوقی و ایجاد امکانات آموزشی، راه حل خود را برای آن ارائه می‌دهد. این شیوه مبارزه، بویژه در انگلستان و آمریکا دارای پیشینه طولانی بوده و همواره خصلت لیبرال - دمکراتیک رفرمیستی خود را در چارچوب سیستم طبقاتی سرمایه‌داری، حفظ کرده است. این مبارزات در قرن نوزدهم و بویژه در اوایل قرن بیستم بطور قابل توجهی خصلت مبارزه جویانه یافتند و حتی در امر مبارزه بسرای تساوی حقوق انتخاباتی، اشکال قهرآمیز بخود گرفتند. از پیروزی‌های معاصر این مبارزات می‌توان "حقوق برابر" و قانونگذاری‌های مربوط به رفع "تبعیض جنسی" در انگلستان و رفرم‌های مشابه اجتماعی - شغلی به نفع زنان در آمریکا را نام برد. با اینحال حملات اخیر - محافظه‌کاران و سازمان‌های مذهبی به "حقوق برابر" زنان در آمریکا در زمینه حق "سقط جنین" بیانگر این است که در حالیکه در دوران شکوفائی نسبی پس از جنگ جهانی دوم که دستاوردهای مبارزات زنان در بحران‌های ادواری گذشته سرمایه‌داری (مانند بحران دهه ۳۰ در آمریکا) در بطن یا در کنار مبارزات کارگری، خطری

شوونیسم

واژه "شوونیسم" در اصل به مفهوم افراط در ملی کرائی (ناسیونالیسم) شکل گرفت. شوونیستها منافع ملی خود را ورای منافع ملل دیگر قرار داده، به تکبر ملت خودی و به نفرت و دشمنی بین ملل دامن می‌زنند. این واژه در آغاز در فرانسه ظاهر شد و ریشه در نام یکی از بازیگران تجار و زکار و جنگ طلب کمندی "نشان سه رنگ کلاه" (Tricolor Cockade - 1831)، شوشتیه برادران کاگنیارد (Cogniard) دارد. نیکلاس شوینسن (Nicolas Chauvin) باز یگر کمندی، خود در واقع نقش سربازی در جنگ‌های ناپلئون را ایفا می‌کرد که ناپلئون را بمثابه بانی فرانسه کبیر می‌پرستید. این واژه - نهایتاً به اشکال مختلف ناسیونالیسم افراطی اطلاق گشت. "جینگوئیسم" (Jingoism) مترادف شوونیسم است که در دهه ۱۸۷۰ در انگلستان بکار گرفته شد. واژه‌های "سوسیال توونیسم" و "شوونیسم ملت برتر" (great power chauvinism) نیز اشکال دیگری از این پدیده را توضیح می‌دهند.

شوونیسم اغلب در جوامع امپریالیستی بچشم می‌خورد و تاریخ افراطی ترین شکل آن را بصورت ایدئولوژی و سیاستهای ضد بشری دول فاشیستی بروز داده است. از دیدگاه مارکسیستی، شوونیسم جزء لاینفک شیوه تولید سرمایه‌داری، بویژه در بالاترین مرحله رشد خود، یعنی امپریالیسم، می‌باشد و همواره بعنوان ابسوزاری برای تحمیل توده‌ها و تشویق آنان در سرکوب ملل همسایه یا جوامع مستعمره و در توجیه تولیدات نظامی بکار گرفته می‌شود. سوسیال دمکراسی اروپا با آغاز جنگ جهانی دوم آشکارا به این موضع درغلطید. مارکسیسم مخالف هرگونه تبعیض ملی (شوونیسم) و مبلغ وحدت و برابری کارگران و زحمتکشان کلیه ملل جهان در چارچوب انترناسیونالیسم پرولتاری است.

در چند دهه اخیر واژه شوونیسم در زمینه تبعیض جنسی نیز بکار رفته است. شوونیسم جنسی (تبعیض جنسی، مردسالاری، sexism، و غیره) بمفهوم استفاده از تمایزات طبیعی زنان و مردان علیه منافع زنان در روند تشدید استثمار طبقاتی است و در حوزه‌های مختلف خانوادگی، کاریابی، آموزش و زندگی اجتماعی - فرهنگی بکار گرفته می‌شود. "کار خانگی" (domestic labor)، اساس ستم‌رزان را تشکیل می‌دهد. انگلس نشان می‌دهد که چگونه زنان با ایفای "کار خانگی" ("خانه‌داری") با وجودی که بخش مهمی از مسئولیت بازتولید اقتصادی جامعه را بر عهده دارند، از شرکت در پروسه تولید اجتماعی بکنار بوده و در نتیجه زمینه مادی نقاشی ناساوی خود را در حیات اقتصادی - سیاسی و فکری

ستم‌کشیدگی دیرینه، نادیده نمی‌انگارد. متأسفانه برخی از جریانهای فمینیسم "مارکسیستی" معاصر، بویژه در انگلستان، بیش از آنکه از مارکسیسم - لنینیسم تاثیر پذیرفته باشد، از سوسیالیسم تخیلی، ماژوئیسم و آنارشیسم تاثیر پذیرفته و از اینرو بر عوامل رو - بنایی مانند "انقلاب فرهنگی" از نوع ماژوئیستی آن و "رشد آگاهی" ترویج شده از طرف فانون (Fanon) برپا می‌دهند و آنرا به استراتژی مرکزی خود بدل می‌زنند. در حالیکه فمینیسم مارکسیستی خصلت واقعی خود را در راستای مبارزه علیه ستم‌کشیدگی زنان، در پیوند با تفکر و جنبش‌های سوسیالیستی و ضد امپریالیستی، یعنی در مبارزه طبقاتی، باز می‌یابد. با اینحال باید توجه نمود که بدلیل عوامل روبنایی (سیاسی - ایدئو - لوژیک - فرهنگی) به ارت رسیده از جوامع ماقبـل سرمایه‌داری (و سرمایه‌داری) که نمود خود را در ذهنیات، آداب و رسوم و فرهنگ زنان و مردان جامعه (بویژه آنان که به مبارزه علیه ستم‌دیدی زنان روی می‌آوردند) جلوه‌گر می‌سازد، و همچنین از آنجا که زنان - هدف بلاواسطه این ستمگری هستند، پیوند جنبش زنان با جنبش طبقاتی بیکباره صورت‌نگرفته و چه بسا محتاج به اشکال خود ویژه سازماندهی دمکراتیک و مستقل برای مسئله زنان توسط خود زنان در پروسه پیوند خوردن نهائی این دو جنبش به یکدیگر می‌باشند. بررسی تاریخی نشان می‌دهد که حتی پس از انقلاب سوسیالیستی و انتقال قدرت به طبقه کارگر نیز مسئله زنان به یکباره حل نگردیده، بلکه محتاج اختصاص نیرو و سازماندهی ویژه - ای برای مدتی نسبتاً طولانی در پروسه ساختمان سوسیالیسم می‌باشد. در هر صورت باید خاطر نشان ساخت که رهائی جامعه از ستم‌دیدی زنان نهایتاً مشروط به شرکت توأم زنان و مردان می‌باشد چرا که مسئله زنان در تحلیل نهائی مسئله تمامیت جامعه انسانی است.

مارکس در آثار خود بندرت به مسئله ستم کشیدگی زنان پرداخته است، در حالیکه انگلس به این مسئله توجه خاصی میدول داشته و اثر تاریخی و ماندگاری "منشأ، خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" در این زمینه مبنای برخوردارهای لنین و مارکسیستهای بعدی قرار گرفته است. جوامع سوسیالیستی کما بیش به مسئله زنان تاکید خاصی دارند و علیرغم کمبودهای بسیار در چگونگی شیوه حل این مسئله در این جوامع، می‌توان ادعا نمود که شرایط زندگی زنان در این جوامع، در مقایسه با جوامع سرمایه‌داری بطور محسوس بهبود یافته است. تاریخچه فمینیسم در جنبش کمونیستی جهانی را می‌توان با مطالعه زندگینامه‌های مبارزین کمونیستی چون الکساندرا کولنتای و کلارا زتکین، بطور ملموس‌تری مورد بررسی قرار داد.

جامعه فراهم می‌کنند. برخی از تحلیل‌ها به "کسار خانگی" صرفاً به مثابه عاملی که موجب تقلیل قدرت - مبادله نیروی کار زنان در بازار است برخورد کرده و نقش خانواده را در این میان صرفاً در ابعاد روبنائی-ایدئولوژیک آن در نظر می‌گیرند. درحالیکه تحلیل گران مارکسیست به این مسئله که کار اجتماعی شامل کار در خانه توسط زنان نیز می‌گردد، تأکید کرده و در واقع معتقدند که مهمترین تقسیم کار اجتماعی مابین "کار خانگی" (که در اکثر موارد توسط زنان انجام می‌گیرد) و کار مزدوری برای سرمایه (که توسط هم زنان و هم مردان، گرچه اکثراً توسط مردان صورت می‌گیرد)، می‌باشد. در حقیقت ریشه ستم‌پرستان و ترونیسم مردانه در ایسین مسئله نهفته است.

تحلیل مارکسیستی "خانواده" همچنان بر مبنای تحقیقات انگلس در "منشاء خانواده" استوار است. به نظر انگلس، خانواده بورژوازی بر مبنای مادی عدم تساوی بین شوهر و زن قرار دارد بطوریکه زن در اساس وظیفه بازتولید و ارشین قانونی مالکیت خصوصی در ازاء شرایط زندگی (مسکن، خوراک و غیره) را بر عهده دارد. از اینرو انگلس این رابطه را شکلی از "فحشا" تلقی کرده و ازدواج بورژوازی مزدوری را از "عشق

جنسی واقعی" که مبنای پیوند بین زن و مرد در جامعه کمونیستی است، متمایز می‌نمود.

در جوامع سوسیالیستی تلاش بسیاری در جهت تساوی شرایط زندگی زن و مرد، چه از لحاظ مادی و چه معنوی-اخلاقی صورت گرفته است. در عین حال که به شرکت زنان در کار تولیدی "خارج از خانه" تأکید شده است، در جهت ایجاد تسهیلات بچه‌داری، امتیازات ویژه زنان در خانه‌داری، پرداخت دستمزد در دوران بارداری، آزادی "سقط جنین" و مرخصی پس از زایمان نیز، قدمهای جدی برداشته شده است. □

منابع

1. Maxime Molyneux 1981: "Socialist Societies Old and New: Progress towards Women's Emancipation". Feminist Review 8.
2. M. Molyneux 1979: "Beyond the Domestic Labor Debate" New Left Review 16.
3. F. Engels, The Origin of Family, Private Property and State.
4. Olive Banks 1981: Faces of Feminism. Oxford: Martin Robertson.
5. Sheila Rowbotham 1974: Women, Resistance and Revolution. London: Penguin.
6. Tom Bottomore et al. 1983: A Dictionary of Marxist Thought.

بقیه از صفحه ۴۵

دختران کولی ...

مژه در ریافت خانه را خواهند شنید، اما هنگامی که در می‌یابند هنوز از خانه خبری نیست، خمستگی در تشنان ته نشین می‌شود. ناگزیر چهار دیواری بسیار موقتی بالا می‌آورند، گرچه از زحمتی که می‌کشند ناراضی هستند و با خود فکر می‌کنند، آخر برای دو سه روز که کسی اینهمه زحمت نمی‌کشد ... فوئش یکماه دیگر خانه خواهیم داشت. اما اینک نزدیک بدو سال است که درون همان خانه‌های موقتی بسر می‌برند. باران می‌بارد، آب کف اتاق را فرو بیوشاند و چندین وجب بالا می‌آید. دیوارها نازکند و تابستانها زیر تابش بی‌امان خورشید هوای داخل اتاق، چون جهنمی سوزان است.

امید بصورت شبحی گنگ و مبهم، در دلشان هنوز زنده است. امید اینکه روزی در خانه‌های ساخته شده، زندگی کنند. آخر هیچکس در ازای خراب کردن کبرهایشان دیناری بآنها نپرداخته است. اینکه نمیشود پناهگاه کسی را از دستش بگیرند، بی‌اینکه نره‌ای در غم آنان بوده باشند. ولی اینکه چنین شده، "شهرداری" آنها را از کبرهایشان بیرون نموده، "شهرداری" بآنها بد قولی کرده است. شهرداری کیست یا چیست؟ یک موجود خیالی و بسیار قدرتمند که قادر است کبرها را بران کند و آن ماشین گنده هم یکی از نوکران زیر دست شهرداری است. بهررو نیرویی است که تصور مبارزه با آن را هم نمیشود کرد.

راه افتادیم سر راهمان لانه‌های تنگ انسانی را میدیدیم. بپیرمردها یا بیوزنی که کاری نداشت مجاله، خاک آلوده و درمانده و مریض، مشکل موجودی رها شده و وامانده میدیدی که درون لانه میلولد چهار دست و پا روی خاک راه می‌رود، سرپایش خاکستر و دوده آلوده، از خود می‌پرسیدی او

چگونه زنده است؟ ... رفیعی که همراهان بود و از دیدن این صحنه‌ها بشدت منتظ شده بود میگفت: مشکل میتوان تصورش را کرد، که یکبار توی این دنیا مهلت زندگی داشته باشی و آنهم باین شکل بگذرد و اسم آنرا باز هم زندگی بگذاری!

به حلبی آباد می‌آئیم، مصالح جایی را که اتاقشان نامیده میشود، حلبی‌های بدر ریخته روغن نباتی و بیشتر از همه تایلر و کاپوت و گلگیر و سببر رنگ زده و بیمصرف ماشینهاست. گویا قبل از سکونت آنان، این قسمت از دشت، زیاله دانی این اشیا بوده است. و آنها از خدا خواسته از هر چه که بدستشان آمده، برای درست کردن پناهگاهی استفاده کرده‌اند. مجسم می‌کنیم که در تابستان اهواز زیر تابش خورشید در این لانه‌های فلزی چگونه میشود تاب آورد و بیاد می‌آوریم که معلومست چگونه ... بهیچوجه نیست که در تابستان هر روز در روزنامه خبر مرگ کسانی را میخوانی که از شدت گرما مرده‌اند.

همه‌مان ملول و دل‌تنگیم. نمیشود در برابر این همه تیره‌روزی بی تفاوت ماند. راهمان را بر میگردانیم، آخر برویم آنجا چه بکنیم. از اینکه فکر نکنند بتماشایشان آمده‌ایم دلمان می‌گردد. در کولی آباد و آوارمگان کیرنشین، میشد وضعمان را توجیه کنیم، چون راه آتشگاه از آنجاست اما در حلبی آباد کسه در افتاده است چنین توجیهی وجود ندارد. کسی توضیح نمی‌خواهد کسه چرا آنجا نمی‌رویم. برای همه‌مان دلیلش روشن است. از اینرو بدیدار حلبی‌آباد از چند متری آنجا انگفا می‌کنیم. خانه‌های نوساخته به ردیف پشت لانه‌های حلبی‌آباد صف کشیده‌اند. آنها را بنام کیرنشینها ساخته اند ولسی بکارمندان فروخته‌اند کیرنشینها و ساکنین حلبی‌آباد فقط تماشا می‌کنند و حسرت می‌خورند، همین!

اثری از فدائی خلق رفیق مرضیه احمدی اسکوئی :

دختران کولی

سال ۵۱

آشگاه اهواز که اینهمه مشهور است و مسافرین اهواز قبل از هر چیزی بهمد یگر دیدن آنجا را سفارش می کنند ، جایی است که سالهاست ثروت خلق ما در آنجا دود میشود و هوا را آلوده میسازد . لوله های گاز را میگویم که گاز نفت را در چند متری زمین شعله ور می کند بهر حال ، قصدم پرداختن بآنها نیست ، چون خودشان بحد کافی گویا هستند . اما در چند کیلومتری آنجا سه چهره کریمه از فقر انسانی دیده میشود : کولیها ، کورنشینها ، خلیج آبادها . زندگی کولیها دارای شکل پستی نیز هست . کولی آباد در واقع یک شهرتگاه است و برای مسافرینی که از شهرستانها می آیند حکم غرفه های از موزه مردم شناسی را دارد . غرفه ای که در آن گروهی از انسانها برای گذران زندگی خود عواطف و احساس های خود را بسودا گذاشته اند .

صبح است که بکولی آباد میرویم . آبادی گویی در خواست . از رفتن و آمد خبری نیست . ساعت ده صبح است . حدی میزنیم که روز کولی آباد ، شب ها باشد . و با دیدن آفتاب شیش آغاز میشود و چنین است ، چنین آنها تا صبح برای شب زنده داران خوشگذران شادی می آفرینند و روزها می خوابند تا باز شب از نو شروع کنند . از جلو چندین خانه میگذریم . جلوس یکی از آنها جمعی را می بینیم که گرد منقل بزرگی نشسته اند و چایی میخورند . قیافه ها همه نیکو و طول و خسته ، جوانیهای زود شکسته باید هم چنین باشد . مرد های شکم گنده و گردن کلفت که لباده ای پوشیده اند (شد اشکه یک کیسه گشاد بلند است با دو آستین) البته آنها کسه جوانترند ، پیرها به لنگه کفتی در انداخته شده از خانه یک فقیر میمانند . آموخته چند دختر خردسال میرویم ، نه تا دوازده ساله ، آنها گیسوان بلند خود را حنا بسته اند و به دخترکان دیگر در حنا بستن موهایشان کمک میکنند . رنگ سرخ زنده ماتیکه که شب پیش بلیشان مالیده اند ، روی لبهایشان ماسیده است ، پیراهن زری و برقی چروکیده شان را که شب هم با آن خوابیده اند ، هنوز بخت دارند و جورابهای قرمز رنگشان را که روی شلوار پوشیده اند نیز بپا دارند .

دلم بدر میآید ، آیا این کودکان از همین سن و سال رفیق همراهان دردی را که در چهره من مچاله شده است ، می بیند و توضیح میدهد که ، میدونی اینجا عشرتگاه باین معنی نیست که روابط جنسی هم وجود داشته باشد . روابطی وجود دارد اما فقط تا کمر

این توضیح درد مرا تسکین نمیدهد . بهر رو ، این کودکان ، ایمن شکوفه های پلاسیده زیر دستهای هرزه زیر دستهای که اگر نیم نگاه چپ بفرزندان ، خواهران یا زنانشان انداخته شود ، خود را بسار می کنند . نفرین بشمار بر جامعه طبقاتی ! همه چیز تا هنگامی در آن محترم است که انک " مال من " بر آن خورده باشد ، و هر گونه بی حرمتی دیگر آزاد است . زیباترین ، بهره شترین و سالمترین کودکان ، چه بسا در اینجا در گند نای فقر و ستم می پلاستند و نابود میشوند . اما برای نگهداری کودکانی ناقص الخلقه ، دیوانه ، طبل ، میلیونها تومان خرج میشود و برای معالجه اش زحمت ها کشیده میشود . چرا که او کودک " من " است ولی این دختر که سرخی



مرضیه احمدی اسکوئی

چندش آور ماتیک ، روی غنچه نرم لبهایش ماسیده ، هیچ مهم نیست اگر زیر انگشتانی هرزه ، ذره ذره نشاط و سلامتیش را به بهای اندک از دست بدهد . چرا که آنکه باو میگویند " کودک من " خود زندگیش را در این راه نابود کرده است . و این کودک خود محصول همان لحظات درد بار زندگی و جوانی بسودا گذاشته شده است .

با اینکه این موقع روز وقت کار نیست ، ولی ما سر وضع تمیزی داریم . شهر بپای هالویی هستیم که میشود تیغمان زد و چه بهتر از این ! ما هم در دل می اندیشیم ، با این قیافه گول زنی می تویم بریم و لحظاتی با اونها بنشینیم و از زندگیشان سر در بیاوریم و چه بهتر از این !

وقتی جلو یکی از خانه ها میرویم ، بدعت یکی از آنها پاسخ مشتت میدهم و همه وارد اتاق دنگالی می شویم و بکسر بسمت بالای اتاق می رویم و می نشینیم . تشکهای ابری بزرگی پشتمان گذاشته میشود ، تشکر می کنیم . برای آنها این نوع برخورد ما شگفت انگیز است . ما بخاطر پولی که بآنها خواهیم داد باید خیلی بر توقع باشیم ولی نیستیم و آنها تعجب میکنند . ما چندین دختر هستیم با این همه بها توجه کمتری میشود ، تنها کسی که همه نگاهها به سوی اوست ، مردی است که همراه ماست . ما همگی احساس میکنیم که او از موقعیت خود سخت ناراحت است ولی هیچ کاری از دستش ساخته نیست .

اتاق چهار دیواری نسبتا بزرگی است و از وسط به سه تیر چوبی جدا میشود . آسپوی تیرها زیر انداز هم ندارد . چند پیروز سر منقل نشسته اند و چندین کودک مفلکی و خاک آلوده و ژنده پوش کنارشان . سه چهار مرد جوان با همان سرو وضعی که قبلا گفتیم و دوسه پیر مرد و چند پسرک . ساز هایشان از قوبلی خالی روشن میتر الوند درست شده ، با چند سیعی کسه بآن بسته اند و شکمش را دریده اند . بعنوان کاسه . ضربی کوچک هم دارند که کاسه اش با مهارت بدست خودشان تراشیده شده و قطر دهانه اش بیست و پنج یا سی سانتیتر بیشتر نیست . همین سازها ارکسترشان را تشکیل میدهد ، تنها زن جوان آنجا بیست و چند ساله است ، رنگ بریده و لاغر ، اما بسیار زبر و رنگ با موهای وز کرده و جشمان از کاسه بیرون زده ، بعضی رسیدن ما پشت برده پیراهن زرق و برقی پرچینش را میبوشد و باتساق وارد میشود بکسر بسوی رفیق پسر می آید و پیش او می نشیند .

من موسیقی و رقص دست نخورده قومی و محلی علاقه فراوانی دارم ، اصلا آن درد و رنج آنها را در کنار بر صفا ترین و زیباترین جلوه های طبیعت با دآر میشود . موسیقی و رقص کولیها را شنیدن و دیدن آرزوی دیرینه منست و بسکه ترانه های مزخرف ، مضمونهای تبوع آور شنیده ام ، با موسیقی قاطبی باتسسی هری ، هندی و فارسی اینک فکر میکنم با اینهمه ملال ، آرزوی دیرینه ای برایم

برآورده خواهد شد .

یسرکی یازده دوازده ساله با سروروی خاك آلود و مدتها رنگ شستشو ندیده از در وارد میشود ، از دهانه جیب گشاد شلوارش نصفه يك شیشه عرق بیرون آمده است و با ریتم راه رفتنش تکان تکان میخورد . در گوشه لبش سیگار وینستون دود میکند ، ضرب کوچکی نیز از همانها که گفتم زیر بغل دارد . یکر است در صف اضای ارکستر جای میگیرد .

من بسیار شگفت زده ام ولی بمن توضیح میدهند : خودش پول در مباره ، خودش هم خرج میکند

— هیچکس مانعش نمیشه ، پدر و مادر یا کس و کارش؟

— نه پدر و مادر چه کار دارن ، وقتی بجهای تونست پول در بیاره ، در کارهای آزاده و کسی با او کار نداره . می بینی که او خوب ضرب میزنه و پول در مباره

زن جوان از جا برمیخیزد . مردهایی که دانی و یسرعو و برادر او محسو میشوند و همه لباده گشادی پوشیده اند با غرور با نگاه میکنند . صدای زن جوان بخاطر اینکه شب پیش مشتری زیاد داشته گرفته ، بزودی می فهم که تصور من در مورد رقص و آواز آنها ذهنی بوده . هیچ بخود نمی گفتم که آن کولیهای که تو تصور میکنی يك لحظه جایی بند نمیشوند . طبیعت با گشاده دستی آنها را پناه میداد ، الباشان از طبیعت بود و رقص و آواز همراه و همای آنان در راه پیمایی ها و کارها و زحمتهایشان بود . اما این کولیا زاییده های جامعه سرمایه داری وابسته هستند . اینها رقص و آوازشان بخاطر پولی است که بتوانند با آن زندگی شان را بگذرانند . در میان اینهمه لجن سرمایه داری و وابسته تو انتظار داری ، آنها باک و دست نخورده باقی مانده باشند ، آخر این چه انتظار البلهانه ای است ؟ بهرحال من قبلا این حسابها را نکرده بودم از اینجهت دست بساز که زدند ، ماتم برد . مقدمه یکی از ترانه های آغاسی را میزنند و دخترک شروع میکند به جنباندن ماهرانه هرجایش که رسید . نه نظمی ، نه ریتمی نه هیچی آهنگ عوض میشود اما رقص همان است که بود . از او خیلی زود شکر میکنم اما آوازی هم برایشان میخواند . یکی از همان آوازهای مبتذلی است که بارها در کوچه و بازار از بلندگوها و گرامها شنیده ام . از او باز هم تشکر میکنیم و میخواهیم که بنشینند . آنگاه سر صحبت را از هر در می گشاییم . درحالی که بزنها آنطرف اتاق هنوز دارند دختر بچه های کون پتی و تازه پا گرفته را میرقصانند ، آهنگش را هم از دهان بی دندان خود درمی آورند .

* هر دختری که در خانواده کولیا بدنیا می آید ، همه بشادی می نشینند . در ایران من نخستین جایی است که باین مساله برمیخورم که برای تولد دختر اینهمه اشتیاق وجود دارد . دلیل این امر پیدا است . او منبع درآمد خانواده خود خواهد بود . اگر صدای خوبی هم داشته باشد دیگر موهبتی بی همتا بشمار میرود . دختری که برایشان رضیده بیست و هفت تا سی ساله به نظر میرسد . او شوهر نکرده بود . در کولی آباد خانواده شکل گسترده دارد و ازدواج معمولا درون فامیلی است و همه بستگان نزدیک توی بسک خانه بسر میبرند . دختری که بیرون از فامیل شوهر کند درآمدش باز هم متعلق به خانواده پدرش میباشد . هم از اینرو وقتی در فامیل شوهر مناسب با سن آنها وجود نداشته باشد ، کمتر کسی مایل خواهد بود که آنها را بزنس بگیرد ، چون عملا این کار برای شوهر هیچ عایدی نخواهد داشت ، مگر اینکه راضی شود بخانواده عروس بیوندد و این در صورتی است که خودش نیز هنری داشته باشد . چیز زیادی برای گفتن نیست ، صحنه هایی که پیش

می آیند نمیشود با کلمات تصویرشان کرد ، فقط باید آنها را دید یا دست کم من نمیتوانم آنها را تصویر کنم . آخر من درماندگی زبانی را که جوانی و طنای خود را از دست داده اند ، و جواتر هاجایشان را گرفته اند ، حسرت و درد ماسیده در لابلای جروک جبهه های پلاستیک آنها را چگونه میتوانم تصویر کنم ؟

از آنجا دور میشویم و در چند ده متری آخرین کلبه ، به کیر نشینها میرسیم . خانه ها چهار دیواری یا دیوهای هستند . سقفشان یا پوشیده از کبینه باره و خنجر و پنزری است که بر روی هم سوار کرده اند یا از گل پوشیده شده اند . دیوارها هم یک تیغه باریک از گل و خشت است . شب پیمانش باران آمده و چون زمین پوشیده از خاک رس است ، آب در آن نفوذ نکرده ، و هر قطره های بر زمین افتاده روی قطرات دیگر انباشته شده است و اینک خانه ها درون آب قرار دارند . آب کف اتاق ها را پوشانده ، از اینرو وسایل از کبینه باره و لحاف و گلیم کبینه ای هم اگر دارند ، خیس شده و اینک بسرای خشک شدن ، جلوی آفتاب پهن شده اند .

همه با محبت تمام از ما استقبال میکنند و هر يك اصرار دارند بکلبه آنان برویم . سرانجام دعوت یکی را می پذیریم . گلیم نمی که مال همسایه دیگری است برایشان می آورند و کف خیس اتاق پهن میکنند . همگی روی آن می نشینیم . بپرورد مفلوکی که چشمهایش آخرین روزهای بینایشان را میگذرانند ، با ماست . زنها کم کم از هر گوشه بدیدار ما می شتابند . با چه محبت و صفای دلپذیر و فراموش نشدنی

لحظاتی که از صحبت کردنمان می گذرد ، زنی با يك سینی وارد میشود . سینی جایزه "جای گلستان" است و درون آن سه لیوان رنگارنگ قرار دارد که هر يك جایزه برف و تاید و یا چیزی از این قبیل هستند . آنها را با آب گل آلودی پر کرده است . از ما بپوش میخواید ، که تمام خانه ها را گشته و جز این سه لیوان چیزی پیدا نکرده و نتوانسته برای تک تک ما که بیش از هفت نفریم — يك لیوان آب بیاورد . ما دلمان گرفته و همه غمگین هستیم .

اینهمه محبت بپریا و این شرمندگی حزن انگیز همه مان را در خود غرق کرده است . آبی که آنها می خورند از راهی دور در درون تنگهایی سفالی حمل میشود و گل آلود و بد طعم است ، اما این بهترین چیزی است که میتوانند بوسله آن از ما بپذیرایی کنند . اینها کیر نشینان شهر اهواز بودند که از شهر بیرونشان کرده اند تا زیبایی شهر حفظ شود و بعلاوه فقر بچشم نخورد . بآنها گفته اند بزودی برایتان خانه خواهیم ساخت و بکوز بآنها اعلام میکنند که مهلتشان سرآمده است و امروز کیرهایشان ویران خواهد شد . آنها با دل تنگی و ملال کیره های نیمه ویرانی را که بآن خو گرفته اند ، ترک می کنند . در برابر نگاه حسرت زده آنان کسی که عینک گند های بچشم زده و پشت ماشین بزرگی نشسته می آید و تمام کیره ها را ماشین بزرگش میبلعد . همه این کسار یکساعت هم طول نمی کشد و آنها همه با بچه های بسته وسایل خود دسته جمعی راه می افتند . با ماشین بآن گندگی چه میتوانند بکنند ؟ آنرا نفرین میکنند که بی تفاوت بکسار خود مشغول است و بشهر داری دشنام می گویند که بآنها آگهی داده تا کیره ها را تخلیه کنند . ولی نفرینهایشان در میان غرض موش و چرخهای ماشین و گرد و خاک کیره های ویرانشان گم میشود . در دشتی بیرون از اهواز مدتی همچنان بی پناهگاه بسر میبرند . اما آفتاب و باران جانشان را بلب می آورد . آنها هر شب که می خوابند ، ایمان دارند که فردا شهر داری ، برایشان خانه خواهد ساخت ، مرد ها صبح که بدنال کار بشهر میروند ، شب امید دارند که

بقیه در صفحه ۴۳

دختر زاده شدم

من دختر زاده شدم
تا عروسک و جابو به دستم دهند
طراز پرهن مردان را ز رکشم
و غبار خانه برویم.

برادرم در کوچه بازی می کند.
برادرم بادوچرخه به کوچه ها می زند
من در کنج خانه می مانم.

من دختر زاده شدم
در فصل سنوآل و جست و جو
چرایم بی جواب می ماند و
جست و جوهایم بی حاصل.

برادرم در خم و پیچ کوچه ها
در بازی با خاک و سنگ
زندگی را تجربه می کند.
تجربه من از دیوارها بر نمی گذرد.
من کوچه ها را نمی شناسم

من دختر زاده شدم
تا در طلوع بلوغ
چشم وحشت زده ام
چون چشم آهنی بی قرار
راز مرا برملا کند.
برادرم امشب به خانه نیامد
او دیگر برای خودش مردی است

من دختر زاده شدم
تا در پس هر جنگی بازنده باشم
و در اطاله صلح
قربانی شوم.

در جنگ
سربازان مغول و نوچگان تیمور
غریب دزد مرا در گنبد مینای آسمان طنین افکن کنند،
در صلح
امیر و خادماش.

در پس هر جنگی
خواهرانم جامه پلشت فاحشگان را برتن می کنند
در آرامش هر صلحی
در مجلس عشرت سروان خویش ساغر می گردانند.

من
آری

دختر زاده شدم.

۴۰ ق

این شعربوسیله زنان فوتای (PHUTAI) یکی از
زندانی های ویتنام بعد از یک اعتصاب غذای ده روزه سروده
شده است .

وقتی که برخیزیم

کدام قدرت قادر بفروریختن کوهساران "تران سان" (۱) است ؟
کدام سلاح قادر بانهدام تنفر است ؟

وقتی که برخیزیم ؟

در اینجا که ایستاده ایم ،

نیروی برتری وجود دارد ؟

با هشت رگه سیم خاردار محاصره شده ایم

پست های نظامی و برج نگهبانی ،

مسلسل ها را نشانه می روند

هر آن امکان سقوطمان می رود

اما هرگز هراسی به خود راه نمی دهیم

و تقاضایی نداریم .

تما می زندگی مان ،

در گرو آبنده کشور است

بخاطر سرسبزی برنجزاران

و بخاطر اینکه کودکان ،

دارای مدارسی شاد و بخش و آوازه خوان داشته باشند ،

ما برمی خیزیم

— همانند کوهساران تران سان

بگونه ای اقیانوس بیکران ، با امواج خروشان .

کینه ای دشمنان درنده خویمان ،

خمیرمایه ی طغیان ماست

در زیبا ترین فصول زندگی ،

سرها ی دشمنان را در زیر چکمه ها له خواهیم کرد .

زنان زندانی سرسختانه قیام می کنند ؛

و بخاطر آبنده کشور ،

رام نشدنی و بی باکانه در سلولهای خونین زندان ،

از بزدل جان دریغ نمی ورزند .

پس از اعتصاب غذای ده روزه ،

زندانیان از خوردن سرباز می زنند ،

و سرفروند نمی آورند .

ما بدلیل ضعف جسمی سقوط می کنیم ،

و با یاری شجاعت بیکرانمان برمی خیزیم .

کدام قدرت قادر بفروریختن کوههای تران سان است ؟

کدام سلاح قادر بانهدام تنفر است ،

وقتی که برخیزیم ؟

ترجمه : علی اصغر راشدان

(۱) تران سان طویل ترین رشته کوهستانها در ویتنام مرکزی
ولافوس است . در تمام سالهای جنگ علیه رژیم آفتهای طبیعی و بعب
باران های آمریکا ، مردم کوشیدند از خطوط ارتباطی در طول و
عرض این کوهستانها دفاع کنند ...

برگزیده‌ای

از اشعار

فروغ فرخزاد



که در چهارچوب پنجره‌ای
در ارتفاع ۶۷۸ متری سطح زمین قرار گرفته است
و افتخار این را دارد که میتواند

از همان دریچه
نه از راه پلکان، خود را
دیوانه‌وار به دامان مهربان
مام وطن سرنگون کند
و آخرین وصیتش اینست
که در ازای ۶۷۸ سکه، حضرت
استاد آبراهام صبا
مرثیه‌ای به قافیه کنک
در رثای حیانتش رقم بزند

"من خواب دیده‌ام که کسی می‌آید
من خواب یک ستاره قرمز دیده‌ام
و بلک چشم هی میبرد
و کفش‌هایم هی جفت میشوند
و کور شوم
اگر دروغ بگویم"

"کسی از آسمان تویخانه
در شب آتش‌بازی می‌آید
و سفره را می‌اندازد
و نان را قسمت میکند
و پیسی را قسمت میکند
و باغ ملی را قسمت میکند...
رخت‌های دختر سید جواد را قسمت میکند
و هرچه را که باد کرده باشد قسمت میکند
و سهم ما را هم میدهد
من خواب دیده‌ام...

"بعد از تو ما به میدان‌ها رفتیم و داد کشیدیم:
"زنده باد"
مرده باد"

و در هیاهوی میدان، برای سکه‌های کوچک آوازه خوان
که زیرکانه به دیدار شهر آمده بودند، دست زدیم
بعد از تو ما که قاتل یکدیگر بودیم
برای عشق قضاوت کردیم
و همچنان که قلب‌ها مان
در جیب‌هایمان نگران بودند
برای سهم عشق قضاوت کردیم"

"کسی مرا به آفتاب معرفی نخواهد کرد
کسی مرا به میهمانی گنجشک‌ها نخواهد برد
پرواز را بخاطر بسیار
پرنده مردنی ست"

"میتوان یک عمر زانو زد با سری افکنده، دریای ضریحی سرد
میتوان در گور مجهولی خدا را دید
میتوان با سکه‌ای ناچیز ایمان یافت
میتوان در حجره‌های مسجدی پوسیده
چون زیارتنامه خوانی پیر
میتوان چون صفر در تفریق و جمع و ضرب
حاملی بی‌بسته یکسان داشت"

"میتوان همچون عروسک‌های کوکی بود"

"آه من بسیار خوشبختم"

"فاتح شدم"

خود را به نامی، در یک شناسنامه، مزین کردم
و هستیم به یک شماره مشخص شد
پس زنده باد ۶۷۸ صادره از بخش ۵ ساکن تهران
دیگر خیالم از همه سو راحتست
آغوش مهربان مام وطن
پستانک سوابق پر افتخار تاریخی
لالائی تمدن و فرهنگ
و حق و حق جفغه قانون...
آه
دیگر خیالم از همه سو راحتست

"من میتوانم از فردا

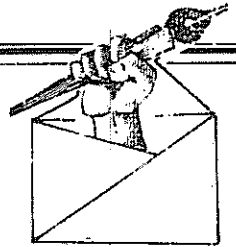
همچون وطنپرست غیوری

سهمی از ایده‌آل عظیمی که اجتماع

هر چهارشنبه بعد از ظهر، آنرا

با اشتیاق و دلهره دنبال میکند

در قلب و قعر خویش داشته باشم"



از خوانندگان

پاکستان- انجمن دانشجویان ایرانی (هوادار سچفا): اطلاعیه شما خطاب به هموطنان مبارز پناهنده دریافت شد. رفقا در این اطلاعیه ضمن افشای همکاریهای رژیمهای ارتجاعی ایران و پاکستان در فشار آوردن به مهاجرین سیاسی، پناهندگان مبارز و سربازان فراری از جبهه جنگ ارتجاعی ایران و عراق به بی توجهیهای دفتر سازمان ملل نسبت به موقعیت ایرانیان آواره و همکاریهای ضمنی آن با دولت‌های پاکستان و ایران اعتراض کرده‌اند.

انگلستان- سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز هوادار سچفا: خبرنامه شماره ۲۵ شما دریافت گردید.

هند- سازمان دانشجویان ایرانی در هند هوادار سچفا: خبرنامه شماره ۲۱ شما دریافت گردید. پیروز باشید.

ترکیه- استانبول: طنز ارسال شما در زمینه "انقلاب در مسلخ اسلام" تقلید رجوی از مرجع عالیقدر خمینی" و (حنای "کیانی" رنگ و نوری ندارد) دریافت شد. علیرغم جالب بودن مطالب عنوان شده در آن، فرصت و ستونی فراخور چنین مطالبی در نشریه جهان وجود ندارد.

آلمان-فرانکفورت م.ج: دوست عزیز برای دریافت نشریه جهان و نشریات سچفا در آلمان با آدرس سازمان هواداران در این کشور مندرج در صفحه ۵۹ همین شماره جهان مکاتبه نمایید.

ترکیه- رفقای عزیز مقالات ارسال شما بدستمان رسید. با تشکر فراوان از آنها در آینده استفاده خواهد شد.

آلمان م.ن.ص: شعر شما دریافت گردید. با تشکر خواهان موفقیت شما هستیم.

آمریکا- آرلینگتون: رفقای عزیز مقاله نقد و بررسی آثار فروغ دریافت گردید. اگر چه مقاله شما درخور چاپ در نشریه جهان می‌باشد، ولی بدلیل کمبود جا و درج مقاله همه‌جا-نبه‌تری در مورد بازتاب مسئله زنان در ادبیات فارسی از چاپ آن خودداری میکنیم. امیدواریم مقاله شما در فرصت دیگری با رفع کمبودهای آن مورد استفاده قرارگیرد.

ترکیه- یک، جاوید: نامه‌های محبت عزیز نامه شما دریافت گردید. ضمن تشکر، همانطوریکه در نامه‌تان اشاره کرده‌اید تمام تلاش مجاهدین این است که جمهوری اسلامی دیگری با صفت دمکراتیک بوجود آورند. ولی بقول شما خوشختانه مردم ایران باین نتیجه رسیده‌اند که آزموده را آزمودن خطاست.

اطریش- وین، امین-به.د: رفیق عزیز نامه شما دریافت گردید. بلا تشکر از توجه شما نسبت به مشکلات "جهان" مطلب مورد نظر شما را از طریق تشکیلات به اطلاع رفقای علاقمند خواهیم رساند. موفق باشید.

هند- بنگال، رفیق خ: کتاب ارسال شما دریافت گردید، با تشکر فراوان یادآور می‌شویم که نشریات مورد نظر شما میتواند مورد استفاده قرار گیرد. در صورت دسترسی به این قبیل نشریات، نسخه‌ای از آن را برای ما ارسال دارید.

ترکیه- یک، جاوید: نامه‌های محبت عزیز نامه شما دریافت گردید. ضمن تشکر، همانطوریکه در نامه‌تان اشاره کرده‌اید تمام تلاش مجاهدین این است که جمهوری اسلامی دیگری با صفت دمکراتیک بوجود آورند. ولی بقول شما خوشختانه مردم ایران باین نتیجه رسیده‌اند که آزموده را آزمودن خطاست.

اطریش- وین، امین-به.د: رفیق عزیز نامه شما دریافت گردید. بلا تشکر از توجه شما نسبت به مشکلات "جهان" مطلب مورد نظر شما را از طریق تشکیلات به اطلاع رفقای علاقمند خواهیم رساند. موفق باشید.

هند- بنگال، رفیق خ: کتاب ارسال شما دریافت گردید، با تشکر فراوان یادآور می‌شویم که نشریات مورد نظر شما میتواند مورد استفاده قرار گیرد. در صورت دسترسی به این قبیل نشریات، نسخه‌ای از آن را برای ما ارسال دارید.

ایران- تبریز: رفیق عزیز نامه شما دریافت گردید. ضمن تشکر، همانطوریکه در نامه‌تان اشاره کرده‌اید تمام تلاش مجاهدین این است که جمهوری اسلامی دیگری با صفت دمکراتیک بوجود آورند. ولی بقول شما خوشختانه مردم ایران باین نتیجه رسیده‌اند که آزموده را آزمودن خطاست.

اطریش- وین، امین-به.د: رفیق عزیز نامه شما دریافت گردید. بلا تشکر از توجه شما نسبت به مشکلات "جهان" مطلب مورد نظر شما را از طریق تشکیلات به اطلاع رفقای علاقمند خواهیم رساند. موفق باشید.

هند- بنگال، رفیق خ: کتاب ارسال شما دریافت گردید، با تشکر فراوان یادآور می‌شویم که نشریات مورد نظر شما میتواند مورد استفاده قرار گیرد. در صورت دسترسی به این قبیل نشریات، نسخه‌ای از آن را برای ما ارسال دارید.

آمریکا- اوکلاهیا، اش: دوست عزیز نامه شما دریافت گردید. ضمن تشکر، همانطوریکه در نامه‌تان اشاره کرده‌اید تمام تلاش مجاهدین این است که جمهوری اسلامی دیگری با صفت دمکراتیک بوجود آورند. ولی بقول شما خوشختانه مردم ایران باین نتیجه رسیده‌اند که آزموده را آزمودن خطاست.

آلمان کونینگن: رفقای عزیز مقاله شما در رابطه با سازمان مجاهدین رسید. ضمن تشکر از همکاری شما، از نکات آن استفاده خواهد شد.

هند- رفقای هوادار: ترجمه کتاب "ماهی سیاه کوچولو"، و داستانهای دیگر از صد بهرنگی نویسنده انقلابی ایران بزبان هندی که اخیرا بصورت کتاب منتشر شده است دریافت گردید. این کتاب شامل ۱۶ داستان از مجموعه داستانهای صد بهرنگی است که خانم ناصره شما ادیب و خبرنگار هندی آنها را ترجمه نموده است. (خانم شما قبل از شهادت رفیق سعید سلطانپور مصاحبه‌ای با او انجام داده بود). رفقای هوادار در هند بخشی از هزینه انتشار این کتاب را متقبل گردیده‌اند. آثار بجا ماندنی صد بهرنگی بخصوص "ماهی سیاه کوچولو" تا کنون به چندین زبان ترجمه شده است.

کانادا مونتreal، انفمیم: یاد - داشت شما در رابطه با خبر آکسیون ۲۷ سپتامبر مندرج در جهان شماره ۲۴ دریافت کردید. ما ضمن تشکر از احساس مسئولیت شما، مسئولیت اشتباه مندرج در "جهان" مبنی بر پخش خبر آکسیون مونتreal در تلویزیون را می‌پذیریم.

نایلند- بانکوک، کمیته سياهگل اطلاعیه‌های شما دربارهٔ اچافات سازمان ملل "متحد" علیه حقوق پناهندگان ایرانی در تایلند... و اطلاعیه "پاسخ دمکراتیک مجاهدین خلق آیات قرآن چیست؟" دریافت کردید. ضمن تشکر برای شما آرزوی موفقیت بیشتری داریم.

آمریکاسان دیاگو، ص- ف: نامه شما را دریافت نمودیم. آدرس شما در اختیار رفقای هوادار گذاشته شده و طبق اطلاع رفقا، با شما تماس برقرار گردیده است. امیدواریم که تا بحال مشکلات شما برطرف گردیده باشد. موفق و پیروز باشید.

آمریکا- ترهوت: رفقای عزیز عکس- های ارسالی بدستمان رسید. ضمن تشکر از شما از آنها بموقع استفاده خواهد شد.

آمریکا- دیترویت، رفیق: کارته پستال‌های شما دریافت کردید. با تشکر فراوان پس از استفاده، برایتان ارسال خواهد شد.

هند- دهلی: اتحادیه آوارگان ایرانی در هند: گزارش و مجموعه نامه‌های ارسالی شما به شخصیت‌ها و نیروها و همچنین بریده روزنامه‌ها دریافت کردید. ضمن آرزوی موفقیت بیشتر برای شما از گزارشات ارسالی‌تان در رابطه با افشای سیاست‌های رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی استفاده خواهد شد. ما را در جریان اقدامات بعدی قرار دهید.

آلمان - این.م.م: درخواست شما به دستمان رسید. با تشکر لازم است به اطلاعات برسانیم که برای دریافت نشریه در آلمان می‌بایست با مسئولین آن به آدرس‌های مندرج در صفحه ۵۰ همین شماره جهان مکاتبه نمایید.

کانادا- مونتreal، کمیته پناهندگان سیاسی: رونوشت امضاءهای جمع‌آوری شده شما در ارتباط با درگیری‌های اخیر حزب دمکرات و کومله دریافت کردید. امضاء کنندگان در بیانیه ارسالی خود نوشته‌اند که: "...بناظر میرسد که بار دیگر حزب دمکرات عامل مستقیم درگیری با کومله و شهادت رسانیدن ۱۳ تن از پیشمرگان کومله و ۳ تن از پیشمرگان حزب دمکرات بوده است و ما براین مبنا تحمیل درگیری از جانب حزب دمکرات به نیروهای سیاسی را قویا "محکوم می‌نمائیم". ما نیز ضمن ابراز تأسف شدید از شیوه حل

اختلافات موجود بین حزب دمکرات کردستان و کومله، هرگونه درگیری بین نیروهای خلقی را بنبغ رژیم جمهوری اسلامی دانسته و آنرا محکوم میدانیم.

کانادا- مونتreal، ع: نامه شما دریافت کردید. ضمن تشکر از احساس مسئولیت شما در مورد مشکلات موجود، نقش‌زن در ایران" دریافت کردید. نامه شما را در اختیار رفقای مسئول قرار میدهم تا اقدامات لازم در این زمینه انجام گیرد. امیدواریم با کوشش شما و کلیه رفقای فعال در مونتreal بتوانیم ضمن رفع مشکلات کنونی در یک پروسه، قدم‌های ارزنده‌ای در جهت تعمیق و گسترش مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی برداریم.

آمریکا- رنو: بیژن ا: با تشکر از محبت‌های شما، متأسفانه کتاب مورد درخواست شما برای فروش موجود نیست. ما لیست کتاب‌های موجود برای فروش را از طریق نشریه جهان برایتان ارسال خواهیم کرد. نیلیپین- هواداران سچفا: اعلامیه شما بمناسبت گرامیداشت سومین سالگرد شهادت رفیق شاهرخ میناقی

سالگرد شهادت رفیق شاهرخ میناقی متأسفانه دیرتر از موقع دریافت شد.

آمریکاسان دیاگو: رفیق ه: نامه شما را دریافت کردیم و اقدام لازم جهت برقراری تماس با شما صورت گرفته است.

هند- سازمان دانشجویان ایرانی (هوادار سچفا): خبرنامه شماره ۲۱ شما دریافت کردید. پیروز باشید.

کویت- رفیق ک بلوچ: نامه محبت آمیز شما و اشتقاد بسیار بجایتان در مورد اینکه چرا نشریه "بامی- استار" در "جهان" معرفی و تبلیغ نمیشود، دریافت شد. ضمن بوزش از این مسئله از همین شماره این کمبود و اهمال را جبران می‌کنیم.

کانادا- مونتreal: انجمن های دانشجویان ایرانی در کانادا هوادار سچفا: خبرنامه شماره ۷۴ شما دریافت کردید. پیروز باشید.

آمریکا- مینه‌سوتا، ح.ق.ع: شعر شما دریافت شد. با تشکر فراوان از آن در آینده استفاده خواهد شد. فرانسه- لیل- پ- لک: رفیق عزیز دفتر شعر شما دریافت کردید. با تشکر از همکاری شما، در آینده نیز اشعاری از سروده‌های شما برای درج در جهان شما بمناسبت گرامیداشت سومین سالگرد شهادت رفیق شاهرخ میناقی

کدکهای مالی

به سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران

هموطن! نشریه "جهان" را برای خود و دوستان خود مشترک شوید.
برای تهیه نشریات "کار"، "ریکای کدل"، "بامی استار" و "جهان" با آدرس های زیر مکاتبه نمایید.

اتریش
ISV
IRANISCHER STUDENTENVERBAND
PF 370-1061 ۶ شماره ۱۲۵ سلیک
WIEN, AUSTRIA ۱۲ شماره ۲۳۵ سلیک

آلمان غربی
POSTFACH 3653
7500 KARLSRUHE,
W. GERMANY ۲ شماره ۱۵ مارک
۱۲ شماره ۲۵ مارک

آمریکا
JAHAN
P.O. BOX 75729
LOS ANGELES, CA, 90075 ۶ شماره ۸ دلار
U.S.A. ۱۲ شماره ۱۵ دلار

انگلستان
OIS
BM KAR
LONDON, WC1N 3XX ۶ شماره ۵ پوند
ENGLAND ۱۲ شماره ۹ پوند

ایتالیا
M.C.P. 6329
ROMA PRATI
ITALY ۶ شماره ۱۲۰۰۰ لیر
۱۲ شماره ۲۳۰۰۰ لیر

بلژیک
E.I.
B.P. 8
1050 BRUXELLES 5 ۶ شماره ۵۰۰ فرانک
BELGIQUE ۱۲ شماره ۹۰۰ فرانک

سوئد
ISS
BOX 50057
10405 STOCKHOLM ۶ شماره ۸۰ کرون
SWEDEN ۱۲ شماره ۱۲۰ کرون

فرانسه
A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS CEDEX 06 ۳ شماره ۷۰ فرانک
FRANCE ۱۲ شماره ۱۲۰ فرانک

کانادا
ISS
C.P. 4 AHUNTIC
MONTREAL, P.Q. ۶ شماره ۱۰
H3L 3N5 CANADA ۱۲ شماره ۱۸

هلند
P.B. 11491
1001 G.L. AMSTERDAM
NETHERLANDS ۶ شماره ۱۸ فلورن
۱۲ شماره ۳۲ فلورن

هموطن! کمکهای مالی خود را به آدرس زیر واریز نموده:
نام حساب A.A.H.
شماره حساب 739066 F
CREDIT LYONNAIS
134 Bd. VOLTAIRE
75011 PARIS, FRANCE
و رسید آنرا همراه کد مورد نظریه آدرس ذیل ارسال نمایید.
A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS, CEDEX 06, FRANCE

مستحقول خوسا ۵۰۰۰۰	۱۱۲ ج ف- هوستون ۲۰	برکلی - واحد بروزا ۲۰	آمریکا ملشویک وار ۶۱
هسته کار ۲ بلونیا ۵۰۰۰۰	سپاهکل - دالاس آرلسکتون ۱۲۰	برکلی - رسی تلابیان سگرودی ۱۰۰	رادبو فدائی ۷۵
واحد حوا ۱۱۰۰۰۰	همسگی با خلق کرد دالاس - آرلسکتون ۱۲۸	برکلی - آتش رهمبای انقلاب ۷۵	رسانا سپاهکل ۶۰
رم انقلاب اکسیر ۴۰۰۰۰	لافاست - عادل ۲۰۰	م - برکلی برکلی - حمیدانوف ۲۵	جهان ۱ ۱۵
رم رادیو فدائی ۸۰۰۰	میامی - فدائی شبهداوود مدائن ۱۰۰	دوب آه جنوب ۲۱۵	جهان ۲ ۱۵
محمدرضا سپکین (کاظم) ۲۰۰۰۰	میامی - بکسفر ۲۰	سعود احمدزاده ۱۰۰	احسن و شهریار ساید ۱۰۰
میلار - مزدک ۲۰۰۰۰	یوسن محمد مهدی اسحاقی ۶۸	رفقای برکلی نوادا ۸۰	رادبو فدائی ۱۵۰
پسکارا رفیق ۱۰۰۰۰	یوسن - محمد رحیم سعادی ۵۵	سان دناگو سی - م شیکاگو "هستی" ۵۰	مبارزه ۱۰۰
سارمان ایتالیا ۱۲۵۰۰۰	یوسن - رضا سوده ۳۰	فدائی ۱۰۲ ۱۰	مرضیه اسکوتی ۱۰۰
سپاه ۵۰۰۰۰	یوسن - شیره مدیرتاجی ۶۷	سیرداد ۱۰۰	همسگی سی الملبلی ۵۰
لئوراس ۱۰۰۰۰	رفیق اتراف ۱۲۵	ج - کلورادو ۸	داس و چکش ۲۰
اسکندر ۱۰۰۰۰	رفیق اتراف ۱۰۰	ج - الد ۱۰	رهائی نوده ها ۵۰
کرون	سازمان هواداران چغافا در انتکلم ۲۵۰۰	کامرانجات الهی ۵۸	رفیق ارزنگ ۱۰
	شهاب ۱۰۰۰	فاطمه حسن پوراسمل ۶۳	انقلاب شیکاو راکوئه ۲۰
	ابوالفضل قرن آفاق ۲۰۰	حسن نوروزی ۵۹	پیون ۳۰
	رفقای اتریش ۳۰۰	برکلی - نیلو ۳۵	فرج ۲۰
اتریش		برکلی - بااامان ۸۰	مارکس ۸۲/۲۰
"حبه متحد خلق" ۵۰۰		برکلی - محسن ۱۰	برکلی - برندائی ۳۵
رندلمان سیاسی ۵۰۰		برکلی - سنک کار ۱۵	برکلی - سی ۶۰
رفیق کسیر سزنی جزئی ۵۰۱		برکلی - کردستان ۵	برکلی - آرتی ۲۰
تنگامل ۵۰۰		برکلی - سپاهکل جاوژان ۲۰	برکلی - سز ۱۰
رفیق سزنی جزئی ۵۰۰		م - برکلی ۷۵	برکلی - رادبو فدائی ۲۰
آکسوسپای سراسری ۳۰۰		برکلی - آزادی ۲۵	برکلی - صد آموررکار ۲۰
هواداران چغافا در اسپورت ۱۰۰۰		برکلی - انگلس ۳۵	برکلی - ما شمال کالیفرنیا ۱۵
سز کتاب ۸۰۰	ایتالیا	سزاورلشان - م ۱۰	برکلی - مرصه اسکوتی ۱۰
رفیق نوکل ۵۰۰	هسته رفیق جهان ۱ بلونیا ۷۰۰۰۰	امیوریا ۱۰	برکلی - محسن ۱۰
رفیق سزنی جزئی ۱۰۰	هسته اندیشه پیو سا بلونیا ۵۰۰۰۰	برکلی - کمال جوا ۲۰	برکلی - ۴۰۱ ۲۲/۵۰

بیزودی منتشر می شود



تظنیه ها و تصمیمات
حزب کارگر
موسسات دموکرات روسیه
۱۹۹۸ - ۱۹۹۷

لا لائسزات
ماترین چریکهای فدائی خلق ایران

فرم اشتراک

هموطن عزیز:
برای اشتراک "جهان" در آمریکا لطفاً وجه اشتراک را به همراه این فرم به آدرس زیر ارسال کنید. در صورت اقامت در کشورهای دیگر، برای دریافت "جهان" با آدرس هواداران در سراسر کشور مکاتبه کنید.

پس از اشتراک
 ۸ دلار
 ۱۲ شماره
 آدرس مشترک شونده:

JAHAN
P.O. BOX 75729
LOS ANGELES, CA 90075, U.S.A.

گرچه ما میگذریم

راه میماند



غم نیست!

به یاد
هزاران
شهید گمنام
اسفند ماه



نام و نام خانوادگی	نوع شهادت	محل شهادت	تاریخ شهادت
عبدالرضا کلانتر	تیرباران	-	۱۳۵۵/۱۲/۱۸
نیستانکی	تیرباران	-	۱۳۵۷/۱۲/۱۷
جلیل حواری نسب	-	-	۱۳۵۷/۱۲/۱۷
علی خلیقی	درگیری	رشت	۱۳۵۸/۱۲/۵
محمد رفیعی	زیر شکنجه	قزوین	۱۳۵۸/۱۲/۶
حمید رضوان	تیرباران	کرمانشاه	۱۳۵۸/۱۲/۹
سعید عقیقی	درگیری	تبریز	۱۳۵۸/۱۲/۲۰
داوود امیراحمدی	اعدام	کامیاران	۱۳۵۸/۱۲/ -
شاپور نقربی	-	-	۱۳۵۸/۱۲/ -
بهرز آخوندی	-	-	۱۳۵۸/۱۲/ -
ابوبکر حمیدی	-	-	۱۳۵۸/۱۲/ -
محمد ربیعی	-	-	۱۳۵۸/۱۲/ -
سید کاظم شهیدی خالط	-	-	۱۳۵۸/۱۲/ -
علی مرادی	-	-	۱۳۵۸/۱۲/ -
اسماعیل علی پناه	-	-	۱۳۵۸/۱۲/ -
امیرحمید خشار	درگیری	-	۱۳۶۰/۱۲/ -
منصور اسکندری	تیرباران	تهران	۱۳۶۰/۱۲/۲۹
ترقبان	درگیری	کردستان	۱۳۶۰/۱۲/۲۹
تیمور ستاری	درگیری	کردستان	۱۳۶۰/۱۲/۲۹
منصور سعیدی	درگیری	کردستان	۱۳۶۰/۱۲/۲۹
اقبال ظاهرخو	درگیری	کردستان	۱۳۶۰/۱۲/۲۹
بهاء الدین نگهداری	درگیری	کردستان	۱۳۶۰/۱۲/۲۹
خسرو قره داغی	درگیری	کردستان	۱۳۶۰/۱۲/۲۹
سیروس خورده بین	درگیری	کردستان	۱۳۶۰/۱۲/۲۹
نا صرجم الدینی	خودکشی	سنندج	۱۳۶۱/۱۲/۱۴
جمشید (مرتضی) دژآگاه	تیرباران	اراک	۱۳۶۱/۱۲/ -
جلیل جواهری	تیرباران	رشت	۱۳۶۱/۱۲/ -
محمد رضا (کاظم) بهکیش	درگیری	تهران	۱۳۶۱/۱۲/۲۴
نظام -	درگیری	-	۱۳۶۱/۱۲/۲۴
حمید آزادی	درگیری	-	۱۳۶۱/۱۲/۲۴
یعقوب (عباس)	درگیری	-	۱۳۶۱/۱۲/۲۴
شکراللهی	درگیری	-	۱۳۶۱/۱۲/۲۴
جعفر (خشار)	درگیری	-	۱۳۶۱/۱۲/۲۴
پنجه شاهی	درگیری	-	۱۳۶۱/۱۲/۲۴
امیر -	درگیری	-	۱۳۶۱/۱۲/۲۴
جواد غفوریان	درگیری	-	۱۳۶۱/۱۲/۲۴
احمد (هادی)	درگیری	-	۱۳۶۱/۱۲/۲۴
غلامیان لنگرودی	درگیری	-	۱۳۶۱/۱۲/۲۵
شهادت های سازمان های دیگر			
نام و نام خانوادگی	نوع شهادت	تاریخ شهادت	
علی محبی	درگیری	۱۳۵۴/۱۲/۲ - مجاهد	
یعقوب کرد	تیرباران	۱۳۶۱/۱۲/ - چریک فدائی	
مارم الدین افتخاری	تیرباران	۱۳۶۰/۱۲/ - پیکار	
برهان انصاری	درگیری	۱۳۶۲/۱۲/۱۹ - کومه	
البرز جامدی	درگیری	۱۳۶۱/۱۲/۱۲ - اتحادیه کمونیستها	
ایرج بزرگمهری	درگیری	۱۳۶۲/۱۲/۱ - حزب دمکرات	
عبدالکریم حاجیان	تیرباران	۱۳۵۰/۱۲/۱۱	
سه پله	تیرباران	۱۳۵۰/۱۲/۱۱	
مهدی سولونی	تیرباران	۱۳۵۰/۱۲/۲۲	
علیرضا نابدل	تیرباران	۱۳۵۰/۱۲/۲۲	
یمین امین نیا	تیرباران	۱۳۵۰/۱۲/۲۲	
جعفر اردبیلی	تیرباران	۱۳۵۰/۱۲/۲۲	
علی نقی آرش	تیرباران	۱۳۵۰/۱۲/۲۲	
محمدعلی تقی زاده	تیرباران	۱۳۵۰/۱۲/۲۲	
دیرچی	تیرباران	۱۳۵۰/۱۲/۲۲	
حسن سرکاری	تیرباران	۱۳۵۰/۱۲/۲۲	
عبدالمناف فلکی	تیرباران	۱۳۵۰/۱۲/۲۲	
تبریزی	تیرباران	۱۳۵۰/۱۲/۲۲	
اکبر موید	تیرباران	۱۳۵۰/۱۲/۲۲	
افسر عرب هریسی	تیرباران	۱۳۵۰/۱۲/۲۲	
مجتبی خرم آبادی	درگیری	تهران	۱۳۵۲/۱۲/۲۲
محمد رضا هادی	اعدام	مشهد	۱۳۵۵/۱۲/ -
صبا بیژن زاده	درگیری	کرمان	۱۳۵۵/۱۲/۸
بهنام امیردوان	-	-	۱۳۵۵/۱۲/۹

در شماره قبل رفقاه مهدی سولونی و بهمن آژنگ که در اسفند ماه به شهادت رسیدند، اشتباها "جزء شهادت بهمن ماه منظور گردیدند."

